

اشارات در کاربرد شناسی

جستار کاربردشناسی مبحثی است که در زبان شناسی امروز چه در ایران و چه در میان ایرانیان برون مرزی مورد توجه زیادی قرار نگرفته است. تا آن جایی که نویسنده این سطور آگاهی دارد کتابی به فارسی درباره این مبحث وجود ندارد. البته مقالاتی در این خصوص در دست است، و نیز در کتاب زبان شناسی و زبان نوشته جولیا اس. فالک،^۱ برگردان آقای خسرو غلامعلی زاده که یکی از کتابهای درسی دانشگاهی است، چند صفحه ای به جستار کاربرد شناسی اختصاص داده شده که خیلی کلی و طبعاً ناقص است. در این کتاب در چند صفحه درباره کنشهای گفتاری (speech acts)، توان غیر بیانی (illocutionary force)، افعال کنشی (performatives)، اصول محاوره ای (conversational principles)، و پیش انگاری (pre-supposition) به طور خیلی کوتاه سخن رفته است. ولی برای مثال، جستار اشارات (implicature)، که بخش مهمی از کاربردشناسی را در بر می گیرد مورد بحث قرار نگرفته است. هدف این نوشته پیگیری مبحث کاربردشناسی و طرح جستار «اشارات» و معرفی مطالب ابتدایی این مبحث می باشد. امید است که دیگران به نوبه خود این موضوع را مورد توجه قرار داده به روشن نمودن مطالب عمیق تر آن پردازند.

در جایی که «معناشناسی» علم مطالعه معناست، «کاربردشناسی» علم کاربرد زبان می باشد. به سخن دیگر معنا شناسی علم شناخت معنا در حالت انتزاعی است، در حالی که کاربرد شناسی علم شناخت معنا در یک موقعیت محاوره ای به خصوص می باشد. و باز به سخن دیگر معنا شناسی در صدد فراهم نمودن پاسخ به جمله شماره (۱) می باشد، در

حالی که کاربردشناسی در جستجوی پاسخ به جمله شماره (۲) است:

(۱) X چه معنی می دهد؟

(۲) منظور شما از X چیست؟

برای مثال جمله (۳) را در نظر بگیرید:

(۳) هوا کمی سرد شده است.

از نظر معنا شناختی، معنی این جمله ساده مشخص است. یعنی درجه حرارت هوا پایین آمده و این تغییر درجه حرارت چندان زیاد نیست بلکه کم است. ولی همین جمله از نظر کاربرد شناختی با دید دیگری بررسی می گردد. کاربردشناسی، همان طور که در عبارت (۲) به آن اشاره شد، می خواهد بداند که منظور گوینده از گفته مورد نظر چیست. «هوا کمی سرد شده است» می تواند درخواستی غیر مستقیم باشد برای بستن پنجره یا در، یا روشن کردن بخاری.

این روش بیان غیر مستقیم بخش بزرگی از کاربردشناسی را در بر می گیرد که تحت عنوان «اشارات» از آن سخن می رود.

جستار اشارات محاوره ای (یا به طور کوتاه اشارات) یکی از پر اهمیت ترین مطالب در کاربردشناسی است.

زیرا اشارات نمونه بارزی از سرشت و نیروی تعبیر کاربردی از پدیده زبان شناختی هستند. خاستگاه این گروه از استنتاجات کاربردشناختی در واقع در سازمان و تشکیلات خود زبان قرار نگرفته اند، بلکه در قواعد عمومی در برخوردهای میان افراد، مبتنی بر پایه های همکاری و خارج از گستره زبان می باشند، با این حال این قواعد کلی دارای نقش مؤثری در ساختار زبان هستند. لذا مفهوم اشارات شرح کارکردی قابل توجهی از حقایق زبان شناختی را فراهم می نماید.^۲

نکته دیگری که در رابطه با اشارات حائز اهمیت می باشد این است که اشارات به طور واضحی نشان می دهند که چگونه می توان بیش از آنچه در واقع «به زبان می آید» معنا ابلاغ نمود. همچنان که ملاحظه کردیم عبارت (۳) حامل معنای افزوده بر صورت ظاهری خود بود. برای روشن شدن بیشتر این مطلب به عبارات زیر توجه فرمایید:

(۴) A: ساعت چند است؟

B: والله، اخبار رادیو همین چند دقیقه پیش تمام شد.

از نظر تئوری معنا شناختی محاوره بالا را می توان بدین صورت تشریح نمود:

(۵) A: آیا می توانید بگوئید چه وقتی از روز یا شب است؟

B: والله، اخبار رادیو چند لحظه پیش از زمان پرسش بالا پایان یافت.

ولی هر فارسی‌زبانی می‌داند که محاورهٔ بالا بیش از این دارای معنی و ارزش ابلاغی است:
(۶) A: آیا می‌توانید بگویید (که لحظهٔ کنونی طبق ساعت مچی یا دیواری یا ...) چه وقتی از روز یا شب است (و اگر می‌توانید، لطفاً به من بگویید).

B: (خیر، من دقیقاً نمی‌توانم به شما بگویم چه وقتی از روز یا شب است، ولی می‌توانم اطلاعاتی در اختیار شما بگذارم که از روی آن شما بتوانید زمان تقریبی را حدس بزنید و آن این است که) اخبار رادیو همین چند لحظه پیش تمام شد.

در این جا کاملاً روشن است که مقصود از این محاوره که درخواستی است در رابطه با آگاهی از وقت روز یا شب همراه با کوششی در جهت فراهم نمودن آن آگاهی، در مثال شمارهٔ (۵) به طور مستقیم بیان نمی‌شود. لذا خلأیی که میان «آنچه به زبان آمده» (۵) و «آنچه مفهوم می‌شود» (۶) به قدری است که نمی‌توان از تئوری معناشناختی انتظار داشت که بیش از بخشی از آنچه بر زبان می‌گذرد، و یا این که چگونه زبان برای ارتباط با یکدیگر به کار می‌رود را بیان نماید. جستار اشارات با تشریح این که چگونه مقدار زیادی از آنچه میان پراتز قرار گرفته تفهیم و ابلاغ می‌شود، پر شدن این خلأ را تضمین می‌کند. نکتهٔ سوم در خصوص جستار اشارات آن است که تعاریف معناشناختی را چه از نظر ساختار، و چه از نظر محتوا ساده می‌سازد. به مثال زیر توجه کنید:

(۷) یکه سوار به روی اسب خود پرید و در جهت خورشید از انظار ناپدید شد.

(۸) پایتخت ایران تهران است و پایتخت فرانسه پاریس است.

(۹) یکه سوار در جهت خورشید از انظار ناپدید شد و به روی اسب خود پرید.

(۱۰) پایتخت فرانسه پاریس است و پایتخت ایران تهران است.

در این جا به نظر می‌رسد که مفهوم «و» در عبارتهای ۷ و ۸ با یکدیگر تفاوت دارند.

در (۷) «و» به معنای «و سپس» به نظر می‌رسد و لذا عبارت (۹) را عجیب و غریب و نامأنوس می‌نماید زیرا مشکل بتوان مجسم کرد که یکه سوار ابتدا از انظار محوشده و سپس به روی اسب خود پریده باشد. حال آن که در (۸)، «و» به مفهوم «و سپس» نیست بلکه به مفهوم عادی «و» معنی می‌دهد. به همین دلیل جا به جا کردن دو جمله در عبارت (۸) هیچ گونه لطمه‌ای به معنای آن وارد نمی‌آورد و جملهٔ (۱۰) نیز نامأنوس به نظر نمی‌رسد. در این جا علم معناشناختی یا باید قبول کند که «و» دارای دو یا چند معنی مختلف است و یا این که واژه‌ها اصولاً دارای معنای ثابتی نیستند - که در هر دو صورت به اشکال برخورد می‌کند. مبحث اشارات این اشکال را برطرف می‌سازد.
بدین ترتیب که

واژه‌ها عموماً ساده، ثابت و دارای معنای واحدی هستند، ولی این ثبات معنایی که در کُنه واژه‌ها وجود دارد دارای یک پوشش بیرونی متغیر کاربردی و متکی بر متن نیز می‌باشند.

که در کاربرد شناسی به عنوان اشارات از آنها یاد می‌شود.

برای درک جستار اشارات باید نخست به پایه‌های همکاری^۴ که توسط گرایس فیلسوف معاصر وضع شده آشنا بود. تئوری اشارات گرایس اصولاً نظریه‌ای است دربارهٔ چگونگی کاربرد زبان توسط افراد. او باور دارد که افراد در محاوره یک رشته تعهدات و فرضیات را مورد نظر قرار می‌دهند و این تعهدات به نوبهٔ خود روند محاوره را ساده کرده به بهترین طرز ممکن آن را میسر می‌نماید.

اندرزهای گرایس یا پایه‌های همکاری در محاوره:

اندرز کمیت: به اندازهٔ راست و درست، آگاهی در اختیار شنونده بگذارد، یعنی:

۱- سخنت به اندازهٔ مورد نیاز آگاهی فراهم آورد.

۲- سخنت بیش از اندازهٔ مورد نیاز اطلاعات برای شنونده فراهم نیاورد:

اندرز کیفیت: بکوش تا سخنت راست باشد. یعنی:

۱- آنچه به نادرست بودن آن آگاهی، مگو.

۲- آنچه دربارهٔ آن شواهد کافی نداری بر زبان میاور.

اندرز بستگی: آنچه می‌گویی مربوط [به موضوع] باشد، یعنی بی‌ربط نباشد.

اندرز روش: سخنت روشن باشد. یعنی:

۱- از طرز بیان پیچیده، پرهیز.

۲- از طرز بیان مبهم پرهیز.

۳- سخنت کوتاه باشد، از سخن پراکنی بپرهیز.

۴- در سخن خود ترتیب را رعایت بکن.

در این جا فرض بر آن است که هر فردی تحت شرایط عادی این اندرزها را در محاوره و سخن خود رعایت می‌نماید. لذا معانی کاربردی هنگامی به وجود می‌آیند که گوینده ظاهراً یا واقعاً این اندرزها را زیر پا می‌گذارد. این معنا مضاف بر معنایی است که علم معناشناسی قادر به توجیه آن می‌باشد. برای مثال به جملهٔ «در باز است» توجه کنید. از نظر معنا شناختی معنی آن اطلاعی است دربارهٔ وضعیت در و آن، این که «در باز است»، به عبارت دیگر «در بسته نیست» و همین. اکنون همین گفته را از نظر کاربرد شناختی مورد بررسی قرار دهید. همان طور که پیش از این اشاره شد کاربرد شناسی علم شناخت معنا در یک موقعیت محاوره‌ای به خصوص است. فرض کنید که شاگرد مدرسه بعد از

خوردن زنگ، کمی دیر وارد کلاس می شود و پس از گرفتن اجازه به طرف میز خود می رود. خانم معلم در نیمه راه خطاب به او می گوید «پرویز در باز است». در این جا خانم معلم به طور غیرمستقیم به پرویز می گوید که «یادت رفت در را پشت سر خود ببندی. اکنون برگرد و در را ببند». ملاحظه فرمایید که عبارت «در باز است» در این جا بیش از تنها یک آگاهی در مورد وضعیت در است. یا به عبارت دیگر معنی ابلاغ شده، بیش از معنی صورت ظاهری گفته مذکور می باشد.

بیان معنا از طریق اشارات به دو صورت شکل می گیرد: یکی با پیروی از اندرزهایی که به آن اشاره کردیم، و دیگری به وسیله زیر پا گذاشتن یا سرپیچی از آنها. در نگاه اول این طور به نظر می رسد که معلم در مثال بالا اندرز کمیت را جهت بیان معنا زیر پا گذاشته است. از آن جایی که پرویز نابینا نیست و خانم معلم نیز از این حقیقت آگاهی دارد. گفته او ظاهراً بیجا و بیهوده است، زیرا طبق اندرز کمیت بیش از اندازه مورد نیاز نباید آگاهی در اختیار مخاطب گذاشت. ولی با نگاهی کمی عمیقتر می توان دریافت که گفته معلم با علم به این که پرویز نابینا نیست باید معنای دیگری در بر داشته باشد، و با این که ظاهراً از اندرز کمیت سرپیچی شده، ولی واقعاً این طور نیست. اما در جستار اشارات واقعی هست که گوینده واقعاً و عمداً جهت بیان معنا از اندرزهای چهارگانه سرپیچی می کند. استعاره، طعنه و طنز، غلو، کم گرفتن و تخفیف (metaphor, irony, hyperbole, litotes) از بخشهای این مقوله هستند.

در جمله «مهرداد یک پارچه فولاد است»، گوینده اندرز کیفیت را زیر پا می گذارد زیرا در ساختمان بدن انسان فولاد به کار نرفته است، لذا گوینده باید منظور دیگری داشته باشد که در این جا آن را از طریق استعاره بیان و ابلاغ می نماید. در گفته طعنه آمیز «با وجود دوستی مثل او، آدم دیگر چه احتیاجی به دشمن دارد» گوینده با سرپیچی از اندرز کیفیت، مقصود خود را بیان می کند. به همین ترتیب در عبارتهای «دیگر خونم به جوش آمده بود»، و «من بچه نیستم»، دو نمونه از غلو و کم گرفتن یا تخفیف، گوینده از طریق زیر پا گذاشتن اندرزهای کیفیت و کمیت، به ترتیب، مقصود خود را به شنونده می رساند.

آنچه تا کنون درباره اشارات نوشته شد به هیچ وجه کل مطلب مربوط به آن را در بر نمی گیرد، بلکه مقدمه ای است برای آشنایی با نکاتی از این مبحث. خواص پنجگانه اشارات، ارتباط آن با پیش انگاره و کنشهای گفتاری نیز از مطالب وابسته به این جستار است.

در این جا ممکن است این پرسش پیش بیاید که چرا ما در روابط خود با یکدیگر در

گفتگو از روش غیر مستقیم استفاده می کنیم. آیا ساده تر نیست که معنای مورد نظر خود را به طریق مستقیم به یکدیگر اظهار کنیم؟ ما در برخوردهای روزانه خود همواره روابط خود را با یکدیگر مورد بررسی قرار می دهیم یا به اصطلاح ارزیابی می کنیم و جزئیات این روابط را از طریق فرایمها (metamessage) به یکدیگر خاطر نشان می نماییم. این فرایمها بیشتر از طریق علائم و طرز صحبت ابلاغ می شوند تا به وسیله خود واژه ها یا پیامها. برای مثال، دعوت یک دوست به جشن تولد یک پیام است: «لطفاً هفته بعد تشریف بیاورید منزل ما». فرایمی که در این دعوت نهفته است از این قرار است: «من آن قدر برای شما و دوستی شما ارزش قائل هستم که ما یلم شما در جشن تولد من حاضر باشید». در سخن غیر مستقیم نیز این فرایمها هستند که ناقل معنی می باشند. این انتقال معنا از طریق غیر مستقیم دارای دو مزیت اصلی است: یکی بهبود روابط و دیگری دفاع از خود. افزوده بر این دو، در سخن غیر مستقیم یک گونه لذت زیبا شناختی نیز نهفته است.

در مثال (۳) «هوا کمی سرد شده است»، اگر میهمان مستقیماً به میزبان می گفت «من سردم است لطفاً در یا پنجره را ببندید یا بخاری را روشن کنید»، شاید این از نظر روابط اجتماعی کمی بی ادبانه یا گستاخانه تلقی می شد. از این رو گوینده برای بهبود روابط خود با میزبان طرز بیان غیر مستقیم را به کار می برد.

سوسن گاهی اوقات شب را در منزل عمه جان می گذراند. زیرا او و دختر عمه اش هم از نظر سنی و هم از نظر فکری خیلی به هم نزدیک هستند. هرگاه سوسن تصمیم می گیرد که شب را در منزل عمه جان بماند، از پیش، از پدر خود اجازه می گیرد. پدر او هیچ گاه تقاضای سوسن را مستقیماً رد نمی کند، ولی سوسن می داند که چه موقعی پدر با تقاضای او موافق است و چه موقعی مخالف. اگر پدر موافق باشد می گوید: «البته عزیزم، اشکالی ندارد». ولی اگر به دلیلی ماندن سوسن را در خانه عمه جان جایز نداند، می گوید: «باشه، اگر خیلی اصرار داری»، یا چیزی شبیه آن. در این گونه مواقع سوسن از طرز بیان، لحن و حالت صورت پدر می فهمد که آیا او راضی است یا نه، و اگر راضی نیست از ماندن در خانه عمه جان خودداری می کند. در این مثال طرز برخورد پدر و دختر به گونه ای است که نه تنها به بهبود روابط آنها کمک می کند بلکه از مزیت دفاع از خود نیز برخوردار است. در این جا بیان غیر مستقیم این فرصت را به طرفین می دهد که مستقیماً با یکدیگر روبرو نشوند یا به اصطلاح عامیانه شاخ به شاخ نگردند. زیرا پدر سوسن رسماً با تقاضای او مخالفت نکرده و به اصطلاح روی او را زمین نگذاشته. از طرف دیگر اگر سوسن برخلاف میل پدر در خانه عمه جان بماند، باز رسماً برخلاف نظر پدر عمل نکرده است.

پیش پرسش (pre-questions) ها نیز دارای همین منطق دفاع از خود می باشند و مانند زرهی طرفین گفتگورا در مقابل شرمندگی یا به اصطلاح عامیانه «خیط شدن» از یکدیگر مصون می دارند. برای مثال به پیش پرسشهای زیر توجه کنید:

A- سرت شلوغ است؟

B- نه.

A: می توانی چند لحظه کمک کنی این میز را جا به جا کنیم؟

A- می خواستم یک خواهشی ازت بکنم.

B- بگو، چیه؟

A- ماشینت را یک ساعت به من قرض بده.

افزوده بر دو مزیت اصلی که به آن اشاره شد، یک گونه لذت زیبا شناختی نیز در بیان غیر مستقیم وجود دارد که ما را به کاربرد آن وامی دارد. این لذت، از ابلاغ معنا بدون به زبان آوردن آن برمی خیزد، چیزی مانند لذتی که نوجوانان از دوچرخه سواری بی دست می برند. در انسانها این احساس شگفت و اجتناب ناپذیر وجود دارد که هرگاه کاری را فرا می گیرند تمایل دارند که آن را به طریق بغرنجتر و هنرمندانه تری انجام دهند. مانند دوچرخه سواری بدون دست، طرحهای پیچیده هنری و یا حرکات مشکل در چابک سواری. در مقایسه با بیان مستقیم، طرز بیان غیرمستقیم جالبتر، ظریفتر، شوختر، و خوش اسلوبتر به نظر می رسد. به خصوص اگر دیگران این ظرافت طبع، شوخی و یا اسلوب بیان گوینده را درک کنند و به اصطلاح رمز سخن او را کشف نمایند. این کشف نیز خود باعث ایجاد فرایمهایی می گردد که رابطه بین دو شخص را هیجان انگیزتر و بهتر می نماید.

لندن

یادداشتها:

۱- Falk, J. S., *Linguistics & Language*

۲- Levinson, S. C., *Pragmatics*, Cambridge Univ. Press, 1983, p. 97

۳- Levinson, *pragmatics*, p. 99

۴- P. Grice, *Principles of Co-operativeness*